یادداشت

فقط مردم می توانند جمعیت موشها را کنترل کنند

رژه موش ها در برخی از خیابانها ی تهران ، جهش آنها به داخل مخازن زباله ، رفت و آمدشان در لوله های فاضلاب شهری و جویدن ریشه و ساقه و برگ درختها این روزها به یک امر عادی تبدیل شده است. این موجودات موذی معمولا روزها در لانه استراحت و شبها برای تغذیه بیرون می آیند و در سطل های زباله بی محابا جولان می دهند. انها حیوانات باهوشی هستند، به همه جا سرک می کشند و در مکانهای گرم و تاریک زندگی می کنند. هر جفت موش سالانه حدود ۵ بار تولید مثل می کند . یک جفت موش می تواند ظرف یکسال در صورت فراهم شدن شرایط غذایی اش بیش از ۲۰ میلیون موش تولید کند که اگر این روند ادامه پیدا کند جمعیت موشها ۶ تا ۱۰ برابر مردم تهران خواهد شد.

بچه موش ها از هفته سوم شروع به جویدن غذاهای سخت می کنند و از ۳ ماهگی می توانند تولید مثل کنند. موش های نر معمولا حداقل یکبار در روز محیط اطراف خود را بازرسی می کنند و چنانچه تغییراتی در محیط مشاهده کنند بلافاصله لانه خود را معدوم و جای دیگری را برای خود آماده می کنند. از طرفی اگر سم جدیدی وارد سیستم زندگی آنها شود بلافاصله به یکد یگرخبر داده و نزدیک آن نمی شوند.موشها معمولا ۳۵ نوع بیماری مختلف ازجمله طاعون ، لپتوسپیروز ، حصبه ، تیفوس ، سالک و غیره را از طریق فضولات و ترشحات به صورت فیزیکی و تماس با موشهای الوده و گاز گرفتگی حیوانات به انسان منتقل می کنند.

علی رغم هزینه های هنگفتی که سالانه برای معدوم کردن موشها و سایر حیوانات ازسوی مسئولان شهری درنظر گرفته می شود متاسفانه همچنان شاهد ازدیاد نسل این حیوانات در سطح شهر هستیم.

شهرداری سعی دارد با تلفیق سه روش استفاده از سموم شیمیایی، امواج مغناطیسی آزار دهنده و تله گذاری به جنگ موشها برود. در حالی که هر یک از این روشها به کرات با هزینه بالایی مورد استفاده قرار گرفته است بدون اینکه نتیجه قابل توجهی به دنبال داشته باشد.

کاربرد سموم شیمیایی برای مبارزه با موشها از یک سو سبب آلودگی محیط زیست و از سوی دیگر موجب مقاوم شدن این جانور نسبت به سم های مورد استفاده و افزایش آن می شود. کاربرد دستگاه موش کش الکترومغناطیس هم در مبارزه با این حیوانات تاثیر چندانی ندارد؛ زیرا بدن حیوان بعد از مدتی به این امواج عادت می کند. ازطرفی استفاده از تفنگ های ساچمه ای و شلیک به آنها و متلاشی کردنشان به اطراف چیزی جز آلوده کردن محیط زیست و شیوع بیماریهای مختلف نخواهد داشت.

دفع موشها به شیوه ریختن سموم در آبهای جاری سطح شهر آلودگی آبهای زیرزمینی و مزارع سبزی کاری حاشیه شهر را به دنبال دارد و امنیت غذایی مردم را به خطر می اندازد. ورود مقادیر زیاد آفت کش ها و سموم دفع حیوانات موذی به سفره های آب زیرزمینی و سپس آبیاری مزارع و زمین های زیرکشت سبزیجات که در حاشیه شهر تهران وجود دارد آلودگی محصولات کشاورزی را تهدید و سلامتی انسانها را با خطر مواجه می کند.

جامعه دامپزشکان ایران یکی از دلایل افزایش نیتراتها در محصولات کشاورزی را شیوه نادرست مبارزه شهرداری با حیوانات موذی و جوندگان می داند. شهرداری برای مبارزه با جوندگان و کنترل جمعیت موش ها اقدام به ریختن سموم در جوی های آب می کند که این روش علاوه بر کشتن دیگر حیوانات نظیر پرندگان تشنه ای که از آب معابر سیراب می شوند باعث آلودگی منابع آبهای زیر زمینی می شود.

لازم به ذکر است روشهای به کارگرفته شده برای نابودی وکنترل موشها در تهران واقدامات انجام شده از سوی متولیان در زمینه کنترل موشها تنها ۱۰ درصد به وضعیت کنترل موشها کمک کرده است و ۹۰درصد دیگر آن به نقش مردم و رفتار آنها در پاکیزگی محیط زندگی شان بستگی دارد . کشتن و نابودی موشها امکان پذیر نیست و در چرخه اکوسیستم باید وجود داشته باشند اما باید کنترل شوند.

طبق آمار سازمان بهداشت جهانی موشها سالانه ۳۳ میلیون تن مواد غذایی را از بین می برند که برای تغذیه ۱۳۰ میلیون نفر کافی است. این جوندگان عموما در بخش های سطحی و پایین ساختمان ها ، فاضلابها ، انبارهای مواد غذایی و جوی های آب زندگی می کنند و به زباله های شهر به شدت علاقه مند هستند و شبانه در کنار آنها بزمی برپا می کنند.

متاسفانه یک سوم زباله های تهران از داخل جوی های تهران جمع آوری می شود . تا زمانی که این مکانیسم تداوم دارد جمعیت انها کماکان ۵ برابر جمعیت تهرانی ها خواهد بود. اما اگر ما عامل غذا را از محیط موشها قطع کنیم به طور ناگهانی جمعیت انها کاهش خواهد یافت . بنابراین هر چقدرشهرمان را تمیز تر نگه داریم تعداد جمعیت این گونه جوندگان همه چیز خوار کمتر و کمتر خواهد شد.

ازطرفی در تهران شبکه مناسب فاضلاب وجود ندارد و ضایعات و زباله براحتی وارد انهار می شود. انهار نیز سرپوشیده نیستند و به همین دلیل شهروندان و مغازه داران بدون کوچک ترین احساس مسئولیتی بسیاری از زباله های خود را درون آنها می ریزند و همین امر باعث فراهم شدن شرایط رشد موشها می شود.

در جوی ها ، پل ها و معابر شهر تهران چاله های الوده فراوانی وجود دارد که بهترین مکان برای لانه گزینی و رشد سریع جمعیت موشهاست . شهرداری باید اقدام به بازسازی این معابر وپرکردن چاله ها نماید تا امکان لانه گزینی برای موشها از بین برود.

در تهران به دلیل کامل نبودن شبکه جمع آوری فاضلاب شهری محیط برای رشد و نمو موش ها فراهم شده و د رنتیجه تعداد آنها روز به روز در حال افزایش است.

بهترین راه حل برای از بین بردن موشها تکمیل شبکه فاضلاب شهری و جمع آوری به موقع زباله ها است. در صورتی که شرایط برای زندگی موشها در شهر فراهم نشود استرس جمعیتی بر آنها وارد شده و خودشان جمعیت خودشان را از بین می برند و این مشکل در سطح شهر تا حدودی برطرف می شود و دیگر کمتر شاهد جولان این جوندگان در خیابانها ی پایتخت باشیم.

یکی از وظایف پیمانکاران خدمات شهری جمع آوری زباله ، لایروبی انهار است و برخی پیمانکاران نیز وظیفه معدوم کردن حیوانات موذی را دارند.

اگر کارهای عمرانی مانند کانال کشی به خوبی انجام شود و پیمانکاران خدمات شهری هم فقط در سطح کار نکنند و لایروبی ها به خوبی انجام شود تعداد این حیوان موذی در شهر کمتر و کمتر خواهد شد.

همچنین مسدود کردن سوراخ های کنار دیوار ، تعویض شیشه و درهای شکسته ، نصب توری بر روی سوراخ ها و منافذ فاضلاب ، غیر قابل نفوذ کردن درهای ورودی ، قرار دادن زباله در کیسه های دربسته ، استفاده از طعمه های مسموم محتوی جونده کشهای ضد انعقادی ، استفاده از تله ها از جمله راه های مبارزه با این جانور موذی و بیماری زا ست.

فیلم‌هایی که تغییر سبک زندگی ایرانی- اسلامی را نشانه می روند

■ زهرا چیذری

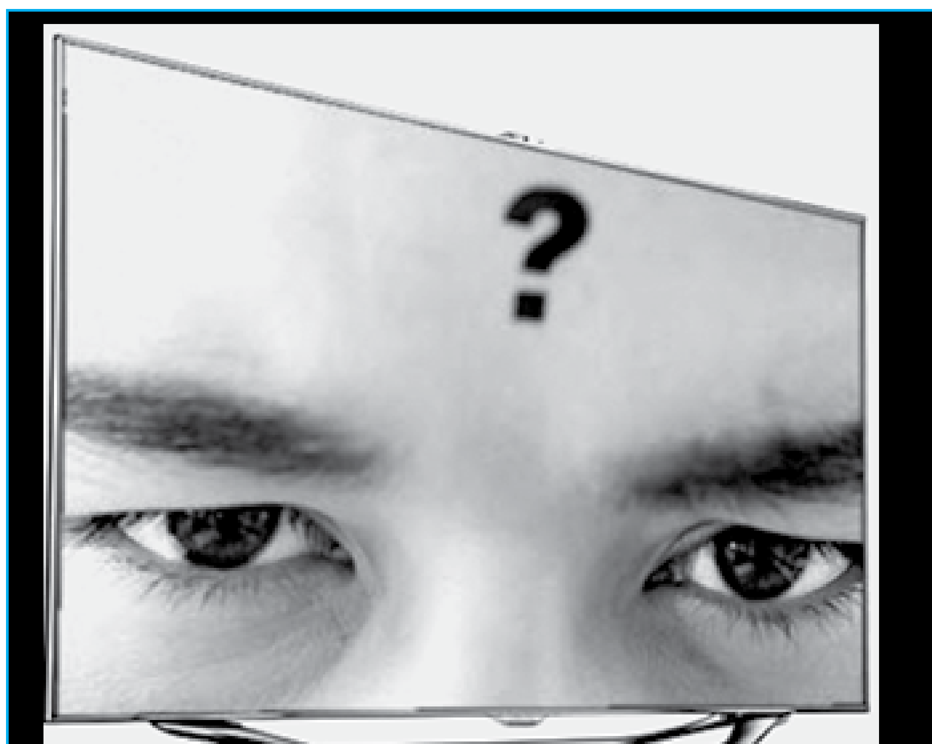

تجمل گرایی، اسراف و حتی دور شدن از برخی ارزش‌ها آفت‌هایی است که وقتی دور هم جمع می‌شویم و بزرگ‌ترها یاد قدیم‌ها را زنده می کنند از نفوذشان ابراز تاسف می کنند. اما نکته قابل توجه اینجاست که بسیاری از هنجارهایی که امروز در جامعه ما تغییر هویت داده است و به سمت و سوی نگاه غرب گرایش یافته، از طریق رسانه‌ها و در ورای فیلم‌ها و سریال‌هایی که مدتی است از کانال‌های ماهواره‌ای یا حتی سینما و تلویزیون خودمان پخش می‌شود به جامعه نفوذ کرده است. تغییر و اصلاح سبک زندگی اما مطالبه رهبر فرزانه انقلاب و یگانه راه دستیابی به هدف‌های والایی است که جمهوری اسلامی ایران در افق پیشرفت و عدالت ترسیم نموده است. اما هنجارها و ارزش‌ها چگونه می توانند از طریق ابزار سینما و تلویزیون تغییر یابند؟ رسانه‌ها تا چه حد مجازند زشتی‌ها را به تصویر بکشند؟ چقدر این مسئله می تواند هشداردهنده باشد و چقدر از آن سبب عادی‌سازی ناهنجاری‌ها می‌شود؟

فیلم‌هایی که بازگوکننده وضعیت غالب جامعه نیست

به تصویر کشیدن خیانت در زندگی زناشویی، زن شوهرداری که با رئیس شرکتی که در آن کار می‌کند ارتباطاتی معنادار دارد و برای ازدواج با وی از همسرش جدا شده و حتی قید فرزندش را می‌زند اما...

دختر و پسری که با یکدیگر نقشه می‌کشند تا دختر با پیرمرد پولداری که پسر، راننده اوست ازدواج کند و پس از مرگ پیرمرد و تصاحب ثروت او به وسیله دختر، این دو دلداده با ثروت باد آورده پیرمرد زندگی‌شان را ادامه دهند. اما از بخت بد پیرمردی که به قول معروف پایش لب گور بود نه تنها زنده می‌ماند بلکه از معجزه عشق جوان خود کاملا شاداب و سرحال می‌شود. حالا نوبت آن می‌رسد که به گونه‌ای شر پیرمرد ثروتمند از سر عشق و زندگی این دو جوان کم شود. این گونه است که یک جنایت شکل می‌گیرد تا عشقی با خون به وصال نزدیک شود اما...

اگر تصور کرده‌اید اینها داستان فیلم‌هایی که از شبکه‌های ماهواره‌های فارسی زبان پخش می‌شود سخت در اشتباهید اینها داستان فیلم‌ها و حتی گاهی سریال‌های ایرانی است که هراز چندگاهی از شبکه‌های رسانه ملی خودمان پخش می‌شود. محتواهای فرهنگی جدیدی که براساس سبک زندگی غربی تولید و به نمایش درآمده است و نه فقط با سبک زندگی ایرانی- اسلامی تناسبی ندارد بلکه خود می‌تواند عامل مهمی در انحراف سبک زندگی کنونی مردم ما باشد.

رسانه، آیینه‌ای برای انعکاس ناهنجاری‌ها؟!

ممکن است این تصور برای برخی از افراد وجود داشته باشد که رسانه‌ها مانند آیینه‌ای هستند که باید زشتی‌ها و زیبایی‌های آن جامعه را منعکس کنند تا با این انعکاس حساسیت‌ها برانگیخته شده و برای مقابله با ناهنجاری‌ها اقداماتی صورت گیرد اما این نظریه خود اما واگرهای فراوانی را به همراه دارد. بسیاری از صاحب‌نظران بر این باورند که هر پدیده ناهنجار اجتماعی که در سطح محدود اتفاق می‌افتد، قابل طرح در رسانه‌ها نیست و رسانه‌ها در مواجهه با زشتی‌ها و اتفاق افتادن مسائل ضداخلاقی در جامعه باید همچون راه رفتن بر روی لبه تیغ بسیار محتاطانه عمل نمایند چرا که بی‌تردید رسانه مهم‌ترین نقش را در ذائقه‌سازی مخاطب و تغییر سبک زندگی برعهده دارد. اگر امروز به جایی رسیده‌ایم که رهبر فرزانه انقلاب از سبک زندگی ما انتقاد می‌کنند و رفتارها، گفتار و سکنات ما از لباس پوشیدن گرفته تا میزان کار مفید و حضور زن در جامعه را به عنوان مفاهیم متناظر به مفهوم سبک زندگی، نیازمند بازنگری می‌دانند، بخش عمده‌ای از این مسئله ناشی از کم‌کاری یا عملکرد نادرست رسانه‌هاست.

نمایش فساد و تبلیغ بی‌صدای ناهنجاری‌ها

مسائلی مانند قتل و جنایت، دروغ یا خیانت هر چند ناپسند است و چهره زشتی به جامعه می‌دهد اما واقعیت‌هایی است که در هر جامعه‌ای امکان وقوع دارد و بر همین اساس قوانین و حدود شرعی تعیین و تجویز می‌شوند. خیانت نیز یکی از این زشتی‌هاست که گاه می‌تواند از سوی نزدیک‌ترین افراد به یکدیگر اتفاق بیفتد.

با وجود این یک رسانه چقدر مجاز است تا زشتی‌هایی که در جامعه اتفاق می‌افتد را به تصویر بکشد؟ ایا تصویر کردن خیانت، قتل دروغ و جنایت حتی در صورتی که آخر و عاقبت فرد خیانتکار و گرفتاری او در دامی که دروغ و فساد خود وی بر دست و پایش می تند، بازهم می‌تواند نقش بازدارنده داشته باشد؟ یا اینکه به تصویر کشیدن بی‌پرده چنین پدیده‌های شومی سبب ریختن بیشتر قبح مسائل خواهد شد؟

این در حالی است که یکی از انتقاداتی که همواره به شبکه‌های فارسی زبان ماهواره‌ای وارد است ترویج فساد و خیانت در این شبکه‌هاست و این امر از طریق پخش سریال‌های دوبله شده و دنباله‌داری که این ناهنجاری‌های رفتاری را به تصویر می‌کشند انجام می‌گیرد. برنامه‌های ضد اخلاقی پخش شده در شبکه‌های ماهواره‌ای می‌کوشند تا با به تصویر کشیدن رفتارهای ضد ارزش و تکرار بی‌پرده ناهنجاری‌ها این رفتارهای ناصحیح را حتی در جوامع ارزشی مانند ایران عادی‌سازی نمایند. در واقع کشوری مانند کشور ما با داشتن فرهنگ و ارزش‌های غنی انسانی و اسلامی نمی‌تواند طعمه خوبی برای سیاست‌های جهانخوارانه غرب باشد از این روست که آنها می‌کوشند تا با به کارگیری ابزار رسانه ارزشها و روحیه آرمان‌گرایانه و در یک کلام سبک زندگی جامعه ما را تضعیف کنند و در این صورت است که می‌توانند بر ما تسلط یافته و به اهدافشان دست پیدا کنند. بنا به تعبیر حضرت آیت‌الله خامنه‌ای نیز، یکی از خصوصیات فرهنگ غرب، عادی‌سازی گناه است. هرچند این فرهنگ غربی در ظاهر وسایل رفاهی مانند هواپیما و وسائل آسایش زندگی و وسائل سرعت و سهولت داشته باشد؛ رهبر فرزانه انقلاب تاکید می‌کنند: «اینها ظواهر فرهنگ غربی است، که تعیین کننده نیست؛ باطن فرهنگ غربی عبارت است از همان سبک زندگی مادی شهوت‌آلود گناه‌آلود هویت‌زدا و ضد معنویت و دشمن معنویت. شرط رسیدن به تمدن اسلامی نوین در درجه اول این است که از تقلید غربی پرهیز شود. ما متاسفانه در طول سالهای متمادی، یک چیزهائی را عادت کرده‌ایم تقلید کنیم.»

این تقلید اما به رسانه‌های ما نیز راه یافته است.

۷۰ کانال ماهواره‌ای فارسی زبان در کمین فرهنگ ایرانی و سبک زندگی اسلامی

بسیاری از صاحب‌نظران از جمله سردار احمدی‌مقدم فرمانده نیروی انتظامی معتقد است عمده مفاسد و آسیب‌های اجتماعی موجود در جامعه ناشی از جهانی‌سازی فرهنگ غرب است و جهانی‌سازی فرهنگی در دستور کار غرب قرار گرفته است به‌طوری که امروز ۷۰ کانال فارسی زبان ماهواره‌ای با بمباران فرهنگی همه باورهای دینی ما را هدف قرار داده‌اند. در این شرایط بدون خودباوری فرهنگی و اجتماعی مقصد ما به ناکجا آباد ختم خواهد شد. اما به راستی در برابر ابزار رسانه جز با ابزاری از همان جنس چگونه می‌توان مقابله نمود؟ شواهد و قرائن نشان می‌دهد ما در سیاست‌گذاری رسانه‌ای در مقابله با تهاجم فرهنگی غرب چندان موفق عمل نکرده‌ایم و در پاره‌ای موارد انتقادات فراوانی به عملکرد رسانه‌های ما وارد است. کار به جایی رسیده که گاهی به نظر می‌رسد برخی رسانه‌های ما نیز غرب‌زده شده‌اند. غرب‌زدگی رسانه‌ای را می‌توان در نوع پوشش بازیگران فیلم‌های سینمایی و برخی فیلم‌نامه‌های به نگارش درآمده به آسانی مشاهده کرد.

رسانه‌های داخلی متاثر از فرهنگ غرب

به نظر می‌رسد گاهی حتی رسانه‌های داخلی ما نیز وظیفه اصلی خود را فراموش کرده و برای جذب بیشتر مخاطب تحت تاثیر فرهنگ غرب و سبک زندگی غربی قرار می‌گیرند. اگرچه نمایش خیانت چند سالی است که در فیلم‌های سینمایی آغاز شده است. به‌طور یقین اگر از طرفداران پرده نقره‌ای سینما باشید شما هم بر این مسئله اذعان خواهید داشت که فیلمنامه بسیاری از فیلم‌های سینمایی که برروی پرده رفته است دیگر داستانهای اصیل و آموزنده‌ای که در خلال داستانی لطیف سبک زندگی ایرانی اسلامی را به تصویر می‌کشید و برخی ناکاستی‌ها را گوشزد می‌کرد نیست و سینمای ما به عنوان یک رسانه تاثیرگذار در روند تحولات اجتماعی در چند سال اخیر به سمت سوی مناسبی پیش نرفته است. اما کشیده شدن این روند به تلویزیون به عنوان رسانه ملی با برخورداری از سطح وسیعی از مخاطبان با فرهنگ‌های مختلف و در طیف سنی گسترده نگرانی‌هایی را از سوی برخی صاحب‌نظران برانگیخته است.

فرو ریختن دیوار اعتماد بین همسران با نمایش خیانت

رسانه‌ها نقش بی‌بدیلی در شکل‌گیری و حتی تغییر فرهنگ و نگاه یک جامعه دارند، از همین رو برنامه‌سازان می‌کوشند تا با بهره‌گیری از اصول روانشناختی و جامعه‌شناسی به گونه‌ای برنامه‌ریزی و عمل نمایند که بیشترین تاثیر را بر مخاطب داشته باشند. رسانه‌های تصویری شاید بیشتر از سایر رسانه‌ها با مخاطب عام و خانواده‌ها سر و کار داشته باشند و برنامه‌هایشان در راستای استحکام بنیان خانواده تهیه و پخش شود.

دکتر محمدرضا حاتمی معتقد است در مباحث مربوط به خانواده، اعتماد همسران به یکدیگر موضوعی بسیار مهم و پایه زندگی مشترک است. به گفته این روانشناس زن و مرد باید به صورت متقابل به یکدیگر اعتماد داشته باشند و به هیچ وجه وارد حریم خصوصی یکدیگر نشوند. در صورت فرو ریختن دیوار اعتماد میان زوجین کنجکاوی‌های بی‌موردی به وجود می‌آید و در پی این بی‌اعتمادی مشکلات فراوانی در زندگی زناشویی به وجود خواهد آمد. از نگاه دکتر حاتمی رسانه‌ها با به تصویر کشیدن ناهنجاری اجتماعی و به خصوص خیانت می‌توانند باعث شکل‌گیری این بی‌اعتمادی دربین زن و شوهرها بشوند. به خصوص اگر زمینه‌هایی از بی‌اعتمادی در بین اعضای خانواده‌ای وجود داشته باشد زمینه برای دریافت این بی‌اعتمادی و بدبینی بیشتر خواهد شد. از طرف دیگر نمایش عریان برخی از ناهنجاری‌ها علاوه بر جریحه‌دار کردن احساسات مخاطب در پاره‌ای از مواقع می‌تواند از زشتی و قبح این ضدارزش‌ها بکاهد. وی در هر حال این گونه برنامه‌ها را حساسیت‌زا می‌خواند و معتقد است: رسانه‌ها باید در بیان ناهنجاریهایی همچون خیانت به عواقب و تاثیرات روحی- روانی ناشی از بیان چنین مسائلی در سطح جامعه دقت داشته باشند زیرا رسانه یک ابزار است که می‌تواند به صورت هدفمند به کارگیری شده و بسیار تاثیرگذار باشد.

این روانشناس تاکید می‌کند: رسانه‌هایی مانند رسانه ملی در کشور ما با طیف گسترده‌ای از مردم سروکار دارند که این طیف گسترده شامل زن و مرد، کودک، نوجوان، جوان و پیر می‌شود. هر کدام از این سنین با دیدن یک برنامه آن را به شکلی کاملا متفاوت پردازش می‌کنند. به باور دکتر حاتمی نوع پردازش افراد از برنامه‌های رسانه‌ای به طور مستقیم با سطح سواد، طرز تفکر و تجربیات گذشته افراد ارتباط دارد. همچنین در کشوری مانند ایران با تنوع فرهنگ‌ها نوع برداشت‌ها به تناسب تنوع فرهنگی متفاوت خواهد بود و لازم است تا برنامه‌سازان به طیف اجتماعی مخاطبان خود عنایت بیشتری داشته باشند.

نقش رسانه‌ها در تقویت بنیان خانواده

بی‌تردید مردم و صاحبنظران از صدا و سیما به عنوان تاثیرگذارترین و مهم ترین رسانه کشور انتظار بیشتری دارند. این رسانه می‌تواند با برنامه‌های مناسب بر تقویت بنیان خانواده به عنوان زیربنای یک جامعه سالم تاکید داشته باشد و برای اصلاح آنچه که سبب انحراف سبک زندگی ما از شیوه ایرانی- اسلامی به سمت و سوی باورها، ارزش‌ها و هنجارهای غربی برنامه‌ریزی و برنامه‌سازی را مورد تاکید قرار دهد.

پخش برنامه‌های نامناسبی که سبب شکل‌گیری بی‌اعتمادی در بین اعضای خانواده باشد می‌تواند بر کیان این نهاد کوچک اما مهم اجتماعی آسیب بزند.

باید به هوش بود تا رسانه‌هایمان از سینما گرفته تا تلویزیون از غرب‌زدگی مصون بمانند و نقش خطیر خود را در اصلاح سبک زندگی مردم به درستی ایفا کنند و این باری بر دوش مسئولان فرهنگی و حتی یکایک افراد جامعه است.

جمعیت و فرهنگ

تداوم سیاست کنترل جمعیت و شعار معروف نهادینه شده در سال‌های دولت کارگزاران که «دو بچه کافی است» این روزها بعد از اظهار نگرانی مقام معظم رهبری نسبت به کاهش جمعیت جوان کشور، مورد انتقاد قرار گرفته‌است.

رهبر انقلاب با بیان انتقاد از تداوم سیاست کنترل جمعیت بیان داشتند: «در اوایل دهه هفتاد اجرای این سیاست بنابر مصالحی، صحیح بود اما ادامه آن در سالهای بعد خطا بود.»

ایشان افزودند: «بررسی‌های علمی و کارشناسی نشان می‌دهد که اگر سیاست کنترل جمعیت ادامه پیدا کند، به تدریج دچار پیری و در نهایت کاهش جمعیت خواهیم شد. بنابر این مسئولان باید با جدیت در سیاست کنترل جمعیت تجدیدنظر کنند و صاحبان رسانه و تریبون از جمله روحانیون در جهت فرهنگ‌سازی این موضوع اقدام کنند.»

در این راستا و با توجه به اهمیت موضوع بر آن شدیم تا جمعیت و ابعاد گوناگون آن را در حوزه‌های گوناگون از جمله فرهنگ مورد تحلیل و بررسی قرار دهیم.

چند وقتی است که دولتمردان درباره خطرات کاهش جمعیت سخن می‌گویند. اینکه ممکن است جامعه ایران در آینده با معضل پیری جمعیت مواجه شود؛ از این رو ضرورت دارد که برنامه‌های کنترل جمعیت متوقف شود ودر جهت مخالف برنامه‌هایی برای تشویق خانواده‌ها به زاد و ولد تدارک دیده شود. هنوز بر سر این نظریات اجماعی میان صاحبنظران حاصل نشده. دیدگاه‌های مختلفی در این رابطه وجود دارد. عده‌ای معتقدند که امروزه تک فرزندی و بی فرزندی و افزایش سالمندی از چالش‌های مهم جمعیتی کشور است و در آینده‌ای نه چندان دور منجر به کاهش تعداد افراد در سن کار می‌شود. هرچند نیروی انسانی ما در این سن کار بیشتر باشد سرمایه انسانی و جمعیت بالقوه بیشتر خواهد بود و بعبارتی تعداد جمعیت ثروت ملی هر کشور محسوب می‌شود. در واقع، موافقین توقف برنامه تنظیم خانواده بر این باورند که افزایش جمعیت باعث افزایش توسعه خواهدشد وجمعیت را موتور توسعه تلقی می‌کنند. این گروه کشور چین و هند را به عنوان مثال انتخاب می‌کنند که تا چه حد افزایش جمعیت موجب تولید ملی و رشد اقتصادی آنها شده‌است.

عده‌ای دیگر مخالف متوقف‌شدن برنامه‌های تنظیم خانواده هستند و معتقدند، تصور نکنیم اگر وسایل تنظیم خانواده را قطع کنیم رشد موالید بیشتر می‌شود. این یک اشتباه بزرگی است. حتی ممکن است رشد موالید کم شود. واقعیت این است که خانواده به خاطر مسائل اقتصادی نمی‌خواهد از حدی بیشتر فرزند داشته باشد. دست کم جو غالب جامعه اکنون چنین می‌خواهد. حالا اگر ما لوازم کنترل در اختیار قرار ندهیم و حاملگی ناخواسته اتفاق بیفتد، در مناطق محروم سقط جنین غیربهداشتی صورت می‌گیرد و سلامت مادران و فرزندان طوری به خطر می‌افتد که احتمال کاهش رشد موالید وجود دارد.

در نتیجه مسئولان امر نمی‌توانند ناگهانی و بدون توجیه علمی و کارشناسی که مورد بررسی و بحث توسط چندین نهاد مختلف، که همگی انتخابی هستند، قرار گرفته باشد، تصمیمی بگیرند که جمعیت کشور به علت پیری جمعیت بایستی به چند صد میلیون نفر برسد. آنها حتی اشاره‌ای به سرمایه‌گذاری‌هایی که این سیاست در زمینه بهداشت، آموزش فرهنگ و بازار کار به بار خواهد آورد نمی‌کنند. از این جاست که از نقطه نظر مخالفین توقف برنامه‌های تنظیم خانواده این سمت‌گیری در سیاست جمعیتی کاملا سیاسی و ایدئولوژیک است و هیچ ربطی به وضعیت جمعیتی کشور و روند پیری جمعیت ندارد.

بنابراین دولت باید مواظب حرکت‌های احساسی در مورد افزایش جمعیت باشند. ما می‌بایستی این گونه فرهنگسازی کنیم که خانوارها از متوسط بین یک تا دو بچه به متوسط دو تا سه بچه برسند. اما این اقدام باید آرام و با ارائه تشویق صورت گیرد.

نه این که وسایل تنظیم خانواده که در واقع وسیله بهداشت خانواده و حافظ امنیت و سلامت مادر است را از خانواده‌های بعضا محروم دریغ کنیم و آنان را به سوی حاملگی‌های ناخواسته و رفتارهای غیرطبیعی سوق بدهیم. برای افزایش تعدادنهایی فرزندان از ۱/۸ فعلی به ۲/۵ فرزند باید کار فرهنگی کرد و زیرساخت‌های اقتصادی را فراهم کرد.

بنابراین می‌توان ادعا کرد که ما نمی‌توانیم موافق و یا مخالف افزایش جمعیت باشیم ما بر این باوریم که بین افزایش جمعیت و توسعه یک رابطه دوسویه وجود دارد. ما تجدید نظر و بازنگری در سیاست‌های جمعیتی را به جای حذف برنامه تنظیم خانواده پیشنهاد می‌کنیم. از آنجایی که مسائل جمعیتی بسیار پیچیده است و باید به طور جامع نگریسته شود و نبایستی نگاه به مسائل جمعیتی تک بعدی باشد.

امروزه بین فرزندآوری و دست‌یابی به مراتب شغلی رقابت وجود دارد برخی از کشورها توانسته‌اند بین این دو سطح به تعادل برسند. اگر سیاست جمعیتی را افزایش دهیم تا جمعیت افزایش پیدا کند به نظر می‌رسد مردم جمعیت‌شان را افزایش نمی‌دهند چون آن رقابت مهم است.مردم هوشیار هستند و قطعا مسائل اقتصادی و آینده‌نگری آنها بر تمایل به افزایش جمعیت خیلی کم می‌باشد. همانگونه که کاهش باروری دشوار است افزایش آن نیز دشوارتر است.

ما نباید فراموش کنیم که افزایش جمعیت منوط به فراهم کردن زیرساخت‌های اقتصادی و فرهنگی است.

جوان نگه داشتن جمعیت به شرط تحقق کیفیت جمعیت ضامن رشد و توسعه اقتصادی است. به تدریج بایستی سیاست‌های جمعیتی ما در جهت افزایش رشد جمعیت فعال‌تر وکمیته و کمیسیون‌های متعددی در رابطه با جمعیت فعال شوند. که قادر باشیم دورنمای تحولات جمعیتی کشور را بهتر ترسیم کنیم تا بتوانیم از هرگونه حرکت‌های احساسی جلوگیری نماییم.

نتیجه نمی‌گیریم که با افزایش جمعیت فرهنگ متلاشی می‌شود یا کند و بی‌سرعت می شود، اما انکار هم نمی‌توان کرد که افزایش جمعیت، علاوه بر شتاب فرهنگ، اساسا قوام و مهم تر از آن نوعیت فرهنگ را به شدت دگرگون می‌کند و همین دگرگونی در همراهی با تمایلات و گرایش های نسل نو و ترکیب شدن با تدبیرها و نیازها و علایق و سلایق جدید، صورت و سیرتی نو به فرهنگ می‌بخشد که ممکن است مثبت باشد و یا منفی. ممکن است منجربه حیات مجدد فرهنگ شود یا میرایی آن را در پی داشته باشد.

از همین جا می‌توان حدس زد یکی از جدی‌ترین عوامل تغییر در فرهنگ- فراتر از تغییرات فرهنگی که خود برخاسته از تغییر در فرهنگ است ـ از موضوع جمعیت و افزایش آن ناشی می‌شود و این کلید تحلیل و رازگشایی از بسیاری از معادلات و مجهولات ناشناخته جدید فرهنگ و فرهنگ جدید است که متاسفانه کمتر مورد مطالعه و مداقه قرارگرفته است.

رابطه جمعیت و ساختار فرهنگی، یک رابطه دوسویه و تعاملی است. بنابراین، تحلیل این مسأله نیز محتاج بحثی دو وجهی است؛ یعنی تاثیر ساختار فرهنگی بر جمعیت و نیز تأثیر جمعیت بر ساختار فرهنگی.

بنابراین ساختار فرهنگی از عوامل اساسی است که به عنوان پشتوانه سیاست‌های جمعیتی می‌تواند نقش اساسی در کنترل و افزایش جمعیت ایفا کند.

کنترل و افزایش جمعیت و برقرار کردن تعادل بین میزان موالید و مرگ و میر نیازمند یک حرکت و انقلاب فرهنگی است؛ به خصوص افزایش موالید که شدیدا متأثر از رویکردهای ارزشی و فرهنگی جامعه است. شاید به تعبیری بتوان گفت که کنترل مرگ و میر حاصل انقلاب علمی و تکنولوژی است که مرز و جغرافیای خاصی را نمی‌شناسد ولی کنترل و افزایش موالید نیازمند انقلاب فرهنگی و اجتماعی است که در جبر مرزهای جغرافیایی خاصی قرار می‌گیرد. از طرفی انقلاب‌های علمی و تکنولوژیکی می‌توانند به سرعت حادث شوند و اشاعه پیدا کند ولی انقلاب‌های اجتماعی و فرهنگی نیازمند زمان طولانی هستند. چون در یک مدت کوتاه نمی‌توان عادات، هنجارها و قالب‌های فکر را تغییر داد.

بین ساختار فرهنگی و تعداد جمعیت رابطه وجود دارد. به عنوان مثال میان پایگاه اجتماعی فرد و میزان باروری آن ارتباط وجود دارد. یا تأثیر رسانه‌های جمعی بر افزایش و کاهش موالید، ازدواج و اشتغال مؤثر می‌باشد و یا می‌توان آنها را به سوی رفتارهای مطلوب و مورد نظر سوق داد. تمام ادیان الهی موافق افزایش جمعیت بوده‌اند و نمی‌شود از رابطه ساختار فرهنگی و تراکم جمعیت چشم پوشی کنیم. چرا که از دیرباز نقش مذهب و علایق دینی مردم در تجمع جمعیت‌ها حول محور زیارتگاهها و اماکن مقدسه بسیار مهم بوده و هست (مکه مکرمه، مدینه، قم و مشهد).

تأثیر جمعیت بر ساختار فرهنگی می‌تواند منجر به عوارض فرهنگ شهرنشینی حاصل از کثرت جمعیت شود زیرا از طرفی «از ویژگی‌های مهم جمعیت جهان گرایش مستمر آنان به سمت زندگی شهرنشینی است.» در دهه‌های اخیر، رشد جمعیت شهری جهان، سرعتی نزدیک به دو برابر سرعت رشد جمعیت کل را داشته است و از طرف دیگر، شهر محل تلاقی و برخورد فرهنگ‌ها، ارزش‌های اجتماعی، عقاید و باورهای مذهبی گروه‌هایی است که در آن زندگی می‌کنند. سرعت افزایش جمعیت، به‌ویژه از طریق مهاجرت، استحاله و جذب خرده‌فرهنگ‌ها در فرهنگ غالب شهری را مشکل می‌سازد و موانع جدی‌تری را بر سر راه هم‌نوایی و وفاق اجتماعی قرار می‌دهد. چه بسا با بزرگ‌تر و پرجمعیت‌تر شدن شهرها دامنه آشنایی کاهش یافته و کنترل اجتماعی سست و بی‌اعتبار می‌شود. قوانین و مقررات مدنی نیز نمی‌تواند آن‌گونه که باید روابط اجتماعی را تنظیم، هدایت و کنترل کند. نتیجه چنین وضعی فساد، تباهی و تجاوز به حقوق دیگران خواهد بود. رواج حاشیه‌نشینی و شکل‌گیری محلات فقیرنشین پیرامونی شهرها، از دیگر مسایل پیچیده شهری است که به ایجاد فرهنگ خاصی به نام «فرهنگ فقر» منجر می‌شود. امروزه جوانان در نقاط شهری، به‌ویژه در شهرهای بزرگ، بسیار آسیب‌پذیرند و بیش از دیگران تحت تأثیر تغییرات اجتماعی و به‌ویژه از هم‌پاشیدگی خانواده، اضمحلال ارزش‌های سنتی و بحران‌های اقتصادی و بیکاری قرار می‌گیرند و به همین دلیل بیش از سایر گروه‌ها در معرض خطرهای اجتماعی، فشارهای زندگی و بحران‌های روحی و روانی‌اند. از دیگر تأثیرات جمعیت بر ساختار فرهنگی می‌توان به کیفیت نظام آموزشی اشاره کرد. یعنی با افزایش جمعیت کیفیت نظام آموزشی در تمام سطوح پایین می‌آید.

در پایان نباید فراموش کنیم که مدتی است پنجره جمعیتی در کشور عزیزمان باز شده و این پنجره جمعیتی در تاریخ جمعیتی هر ملت یک بار اتفاق می‌افتد. معمولا چند دهه دوام دارد. اگر به درستی هدایت شود، می‌تواند به توسعه کشور به نحو شایانی کمک کند. در صورت عدم هدایت و بهره‌برداری درست و به موقع از آن به جای کمک به توسعه اقتصادی و فرهنگی به مانع بزرگی در مسیر توسعه تبدیل می‌شود.

بنابراین می‌بایست سیاست نرمی در جهت بهبود و افزایش جمعیت میان تصمیم‌گیران و صاحب‌نظران جمعیت‌شناسی صورت گیرد تا بتوانیم نرخ رشد جمعیت خود را به هدف مطلوب که همان ۲/۸ است برسانیم.

علی پژهان- دکتری جمعیت‌شناسی

آماری که گویای خیلی چیزهاست

این روزها خبرها حاکی از آمار فزاینده طلاق است چنان که آمارهای ثبت احوال کشور نشان می‌دهد از فروردین تا خرداد امسال در کل کشور ۳۴هزار و ۷۹۵ واقعه طلاق رخ داده که ۲۹هزار و ۲۹۹ مورد آن در شهرها و ۵۴۶۰ موردش در روستاها اتفاق افتاده است. بحث بر سر کیفیت روابط زناشویی است. براساس تحقیقات انجام شده جوان‌های ایرانی نه از بی‌پولی گله کرده اند و نه از نداشتن همسری مشهور که زیبا نیست. روایت‌ها از به بن‌بست رسیدن زندگی‌های مشترک، متفاوت است. عده‌ای از روانشناسان نبودن احترام میان زوج‌ها و رعایت نشدن حریم‌های خصوصی که در آن زوج‌ها برهم حس مالکیت دارند و اجازه هیچ تحرکی را به هم نمی‌دهند، علت اصلی جنجال‌های خانوادگی می‌دانند. در مقابل عده‌ای نیز بر اختلاف سلیقه‌ها، اختلاف دیدگاه‌ها، تفاوت‌های خلق و خو، پرخاشگری، پنهانکاری، دورویی و دروغ، خودبینی و تحقیر دیگری، خساست و بی‌انضباطی دست می‌گذارند و آنها را عامل برهم خوردن توازن زندگی معرفی می‌کنند. در این میان عده‌ای نیز سخن از مشکلی دیگر به میان می‌آورند که جنس آن از این دست نیست. آنها کسانی هستند که معتقدند نیمی از طلاق‌ها و نزدیک به هشتاد درصد دعواها به ارضاء نشدن نیازهای جنسی زوجین برمی‌گردد به‌طوری که آنها این مشکل را به موضوعات دیگر ربط می‌دهند و فشار حاصل از نیاز ارضا نشده خود را به اشکال مختلف برسر طرف مقابل خالی می‌کنند.

البته هیچ‌گاه نمی‌توان از دیگر عوامل چشم‌پوشی کرد اما اگر پژوهش‌های داخلی جدید را ملاک قرار دهیم، خواهیم دید که بسیاری از اختلافات در نبود عشق، محبت و همدلی در زندگی مشترک ریشه دارد.

تا به‌حال بررسی‌های میدانی دقیقی که تمام موارد طلاق‌ها و زوج‌های مطلقه را دربر بگیرد در کشور انجام نشده تا بدانیم اصلی‌ترین علت جدایی زوج‌ها چیست اما براساس پژوهش‌های اخیر می‌توان نتیجه گرفت که اگر زوج‌ها قبل از شروع زندگی مهارت‌های همسری و توان حل مسأله را بیاموزند پس از بروز یک مشکل در زندگی به فکر یافتن راه چاره می‌افتند نه این که کارشان به مشاجره، زخم زدن به یکدیگر و در نهایت جدایی آن هم با آزار دهنده‌ترین وضعیت بکشد.

این درحالی است که آمارهای سازمان ثبت احوال در سال ۹۰ نشان می‌دهد که ۱۹ هزار و ۷۳۰ طلاقی که در این سال رخ داده مربوط به زوج‌هایی بوده که کمتر از یک سال از ازدواجشان می‌گذشته است و ۱۷هزار و ۹۱نفر هم بعد از دو سال زندگی‌شان به جدایی ختم شده این آمار بدین معنی است که زندگی زوج‌های جوان در دو سال نخست تا چه حد شکننده است.

این عوامل البته در زوج‌هایی که سال دوم زندگی زناشویی را می‌گذرانند کمی متفاوت است به‌طوری که برای این گروه از زوج‌ها دخالت دیگران، اشتباهات مکرر و رفتار بدون فکر، جسور نبودن در تصمیم‌گیریها، رفتار غیرمنطقی و ناپخته، بی‌اعتنا بودن نسبت به مسائل اعضای خانواده و در نهایت تفاوت فرهنگی مهم‌ترین عامل برای درگیر شدن همسران است.

اما در سال سوم چه وضعیتی حاکم است؟ در زندگی‌های ۳ ساله تفاوت فرهنگی، بی‌ملاحظه بودن نسبت به هم، تکرار اشتباهات، بی‌اعتنایی نسبت به اعضای خانواده و نداشتن جسارت تصمیم‌گیری مهم‌ترین عوامل آغاز درگیری‌هاست.

با کمی تأمل در آنچه ذکر شد به خوبی درمی‌یابیم که اطرافیان تنها در ۲سال اول زندگی زوج‌ها همچنان سایه خود را بر سر زندگی‌های نوپا می‌گسترند به‌طوری که از سال سوم به بعد آنها را به حال خود وامی‌گذارند و این زوج‌ها هستند که مسیر زندگی‌شان را تعیین می‌کنند.

البته توجه داشته باشیم که سال سوم سالی است که در آن حقایق آشکار می‌گردد و ماهیت وجودی زوج‌ها برای هم روشن می‌شود به‌طوری که برخی زوج‌ها تصور می‌کنند که تفاوت فرهنگی دارند. شاید به همین دلیل است که مشاوران خانواده بر انجام ازدواج بر مبنای عقل و نه احساس تأکید دارند و حتماً به همین علت است که آمارهای رسمی از وقوع بیشترین طلاق‌ها در پنج سال اول زندگی حکایت دارد و بر همین اساس می‌توان اعلام کرد علت لرزیدن پایه‌های بسیاری از زندگی‌های مشترک، نرسیدن زوج‌ها به بلوغ فکری و مهیا نبودن برای ازدواج است. چنانکه می‌توان مهم‌ترین مسائل مبتلا به زوجین در سال‌های متفاوت زندگی را به این ترتیب برشمرد:

بی‌اعتنا بودن نسبت به مسائل اعضای خانواده، دخالت دیگران در تصمیم‌گیریها، بی‌ملاحظه بودن نسبت به هم در تصمیم‌گیری‌ها، انجام ندادن وظایف شخصی، رفتار غیرمنطقی و ناپخته، دخالت خانواده همسر در زندگی، درآمد ناکافی، وقت نگذاشتن برای خانواده و بی‌توجهی نسبت به نظرات یکدیگر، این‌ها در صدر عوامل ایجاد کننده اختلافات زناشویی است.

اگرچه باید توجه کرد که در دهه‌های اخیر جامعه جوان ایران در اثر تبلیغات بسیار گسترده رسانه‌های مهاجم درگیر نوعی از سبک زندگی غلط است که مبتنی بر خودمحوری و خودخواهی بوده و سبب تضعیف لایه‌های درونی ایمان افراد می‌گردد و دوری از توجه به آموزه‌های دینی عامل تشدید همه مواردی است که ذکر گردید.

بنابراین اگر مسئولان و برنامه‌ریزان حوزه خانواده، ازدواج و جوانان به دنبال کاهش طلاق و افزایش ازدواج‌های بادوام هستند باید علل ناخرسندی و نارضایتی در میان گروه‌های آسیب دیده را با تحقیق بیشتر احصاء کنند و براساس ظرفیت‌های دینی، ارزشی، آموزشی و فرهنگی به رفع مشکلات بپردازند. و همچنین خانواده‌های زوج‌های جوان به فرزندان خود بیاموزند که چطور خود را برای شروع یک زندگی مستقل آماده کنند و به زوج‌ها بیاموزند که زندگی زناشویی نه عرصه تاخت و تاز بر یکدیگر که بهترین محل برای به جا آوردن آیین مهرورزی است.

منصوره صامتی